

۲- مأموریت مکنیل و چگونگی

تحلیل عهدنامه بازرگانی

اگر گفته شود جان مکنیل کهنه کارترین و زیرک ترین دیپلمات انگلیس در ایران بوده است، سخن گزافی نیست. در این بخش، ابتدا به پیشینه مکنیل در دوره طولانی توقف او در ایران نظری می‌افکنیم و به افزایش بی‌سابقه نفوذ روسیه در ایران مقارن ورود این وزیرمختار تازه انگلیس به تهران اشاره می‌کنیم و سپس فعالیت‌های مکنیل را برای انعقاد عهدنامه بازرگانی پیش از آغاز اختلافات ایران و انگلیس بر سر هرات و پس از آن را به اختصار شرح می‌دهیم.

الف - مکنیل و افزایش نفوذ روسها پس از قتل قائم مقام

با رفتن هنری الیس از ایران، جان مکنیل (Sir John Mc. Neill) وارد این کشور شد. اقامت الیس در ایران گرچه نزدیک به یک سال طول کشید و او به کارهایی از جمله مذاکره و مکاتبه درباره عهدنامه بازرگانی دست زد، اما در هر حال مأموریتش در ایران موقتی و تشریفاتی بود. جانشین جان کمبل نماینده سابق انگلیس در ایران در واقع جان مکنیل بود که بین رفتن اولی و آمدن دومی در حدود یک سال فاصله افتاد.

جان مکنیل در سال ۱۷۹۵ در یکی از جزایر غرب اسکاتلند به نام کولونسی Collonsay متولد شد و پس از پایان تحصیل در شهر ادینبرا مرکز اسکاتلند به بمبئی رفت و در سال ۱۸۱۶ به خدمت کمپانی هند شرقی (حکومت هند انگلیس) درآمد و سرانجام در ژانویه ۱۸۲۱ بعنوان پزشک‌یار نمایندگی انگلیس وارد تهران شد. مکنیل بیش از بیست سال با سمت‌های مختلف مانند پزشک نمایندگی انگلیس، دستیار نماینده سیاسی و در سال ۱۸۳۶ با مقام وزیرمختار انگلیس در ایران مأموریت داشت. او زبان فارسی را خوب می‌دانست و به اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران کاملاً آشنا بود و به علت علم و اطلاعش از امور پزشکی در میان طبقات مختلف ایران اعم از روحانی و غیرروحانی

دوستان و آشنایان بسیار پیدا کرد. مکنیل عملاً پزشک خاندان سلطنتی نیز تلقی می‌شد و به این جهت آزادانه به حرمسرای فتحعلی شاه رفت و آمد می‌کرد و بویژه بواسطه آشنایی با تاج الدوله همسر سوگلی فتحعلی شاه می‌توان او را از پرنفوذترین دیپلمات‌های انگلیس در دربار آن پادشاه دانست.

مکنیل در مذاکرات صلح بین ایران و روسیه که منجر به عهدنامه ترکمانچای در سال ۱۸۲۸/۱۲۴۳ گردید نقش فعالی بازی کرد.

جان کمبل نماینده انگلیس در نامه‌ای به تاریخ ۲۲ مارس ۱۸۳۳ به کمیته سرتی می‌نویسد: «به پاس خدمات زیاد و مهمی» که مستمر مکنیل به دولت ایران کرده است، پادشاه (فتحعلی شاه) ضمن صدور فرمانی یک قطعه نشان شیروخورشید از درجه یک به او اعطاء کرده است.^{۲۶۱}

مکنیل در ۲۶ سپتامبر ۱۸۳۴ که هم پزشک نمایندگی انگلیس و هم دستیار اول جان کمبل بود ظاهراً به علت اختلافی که با رییس خود پیدا کرد به بهانه مرخصی تهران را ترک گفت و به لندن رفت.^{۲۶۲}

مکنیل در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۸۳۴، پس از یازده سال غیبت از لندن وارد آن شهر شد و تا ۵ ژوئن ۱۸۳۶ که با عنوان وزیرمختار دوباره عازم ایران گردید، مدت یک سال و شش - هفت ماه در لندن اقامت نمود. در این مدت اوقات او بیشتر مصروف رفت و آمد به وزارت امور خارجه انگلیس و گفتگو با مقامات آن وزارتخانه درباره سیاست‌های انگلیس در ایران یا نوشتن مقاله، با نام مستعار برای روزنامه‌ها و مجلات انگلیسی و غیرانگلیسی درباره پیشرفت روسها در شرق و بویژه در رابطه با ایران و عثمانی می‌شد.^{۲۶۳}

در فوریه ۱۸۳۵ که قرار بود هنری الیس در مقام سفیر فوق العاده به ایران فرستاده شود، دوک ولینگتون وزیر امور خارجه وقت انگلیس به مکنیل پیشنهاد کرد بعنوان دبیر و دستیار سفیر همراه الیس به ایران برود. با اینکه مکنیل این پیشنهاد را پذیرفته بود اما مقارن آن ایام

گوشه‌ای از تاریخ ایران

بخش نهم

دکتر ابراهیم تیموری

لردپالمرستون که بعنوان وزیر امور خارجه جانشین دوک ولینگتون شده بود تصمیم گرفت مکنیل با هنری الیس به ایران نرود بلکه پس از او با مقام وزیرمختار انگلیس به تهران اعزام گردد.

بالاخره لرد پالمرستون در ۲۳ فوریه ۱۸۳۶ جان مکنیل را به سمت وزیرمختار انگلیس در دربار تهران منصوب کرد^{۲۶۴} و ضمن دستورالعملی او را روانه ایران ساخت.

خلاصه دستورالعملی که از طرف وزیر امور خارجه انگلیس ابلاغ گردید چنین است:

۱- تبادل نظر با سفیر انگلیس در عثمانی برای یافتن راههایی به منظور حل و فصل اختلافاتی که احتمالاً بین ایران و عثمانی وجود دارد.^{۲۶۵}

۲- مذاکره در اولین فرصت با دولت ایران درباره عهدنامه بازرگانی و تغییر و اصلاح عهدنامه سیاسی (عهدنامه تهران سال ۱۸۱۴)

۳- منصرف کردن شاه از طرح‌های جاه طلبانه برای چنگ اندازی به اراضی دیگران و متوجه ساختن شاه و وزیران او به اصلاح اوضاع و احوال داخلی کشور خود.

۴- تحریض و تشویق شاه به پرداخت بدهی خود به روسیه (بقیه غرامات جنگ).

۵- پیشنهاد میانجیگری بین ایران و افغانستان.

۶- محافظت و نگهداری از لهستانی‌هایی که فرار می‌کنند و به ایران می‌روند.

۷- مذاکره با روسیه که انگلستان برای حفظ استقلال ایران با آن کشور موافقت دارد.^{۲۶۶}

مکنیل در آیامی که با عنوان وزیرمختار انگلیس در ایران به سر می‌برد، با توجه به سوابقی که در این کشور داشت خود را بیش از هر انگلیسی دیگر در میان طبقات بالای ایران از «اعتماد و احترام» برخوردار می‌دانست.^{۲۶۷}

هنگامی که اختلافات ایران و انگلیس بر سر هرات بالا گرفته بود، بعضی از دوستان ایرانی مکنیل به او هشدار داده بودند که حاجی میرزا آقاسی صدراعظم در صدد بیرون راندن او از ایران است. حاجی میرزا آقاسی تصور می‌کرد مکنیل کشور ایران و مردم آنرا بهتر و بیشتر از آنچه یک

وزیرمختار بیگانه باید و شاید می‌شناسد و به همین جهت گفته بود به هر وسیله‌ای که بتواند متوسل می‌شود تا او را از این کشور دور کند. حاجی گفته بود او یک نفر «خام دست» (تازه کار) یا شخصی را می‌خواهد که قبلاً هیچ ارتباطی با مردم این کشور نداشته است.^{۲۶۸}

مکنیل با وجود آشنایی به اوضاع و احوال ایران و اقامت طولانی در این کشور، با توجه به گسترش نفوذ روس‌ها در ایران، این مأموریت را کار دشواری می‌دانست. مکنیل در نامه‌ای که مقارن عزیمت به ایران به سرهارفورد جونز (نخستین وزیر مختار انگلیس در ایران) نوشته، از جمله می‌گوید:

خداوند به همه ما کمک کند و به کشور بدبختی که ما به آنجا می‌رویم ترحم نماید. به موفقیت این مأموریت هیچ امیدی ندارم. نگرانی‌های من زیاد است و امیدواریهام کم. . . . خیلی می‌ترسم که حتی در دوران زندگی ما، علف‌های چمن سلطانی و چمن اوجان (محل تابستانی اردوگاه فتحعلی شاه) نصیب اسب‌های قزاقان بشود و شراب شیراز به مصرف آشامیدن افراد پاسدارخانه‌های روسیه برسد. . . .^{۲۶۹}

مکنیل روز ۵ ژوئن ۱۸۳۶ لندن را ترک گفت و از طریق عثمانی و آذربایجان در تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۸۳۶ (۱۸ جمادی الاخر ۱۲۵۲) وارد تهران شد.

به هنگام ورود مکنیل به تهران، محمدشاه برای سرکوبی ترکمنها به گرگان رفته بود.^{۲۷۰}

مکنیل می‌خواست برای تقدیم نامه‌های خود به اردوگاه شاه برود ولی حاجی میرزا آقاسی صدراعظم در نامه‌ای به او نوشت که پادشاه راضی به زحمت او نیستند و به زودی به پایتخت بازمی‌گردند.

نخستین چیزی که به هنگام ورود به ایران پس از دو سال غیبت از این کشور بیشتر از همه موجب تعجب مکنیل شد، گسترش دامنه نفوذ روسها در دولت ایران و کاهش بی‌سابقه نفوذ انگلیس بود که در همه جا آثار و نشانه‌های آن آشکارا به چشم می‌خورد.^{۲۷۱}

○ اگر گفته شود که جان مکنیل کهنه کارترین و زیرک‌ترین دیپلمات انگلیس در ایران بوده است سخن گزافی نیست. او بیش از بیست سال در مقامهای مختلف در ایران مأموریت داشت، زبان فارسی را خوب می‌دانست، به اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران بسیار آشنا بود، در میان طبقات مختلف اعم از روحانی و غیرروحانی دوستان و آشنایان فراوان پیدا کرده بود و بعنوان پزشک، آزادانه به حرمسرای فتحعلی شاه رفت و آمد می‌کرد.

پس از بازگشت محمدشاه به تهران، مکنیل روز ۱۱ دسامبر ۱۸۳۶ (۲ رمضان ۱۲۵۲) برای نخستین بار به حضور محمدشاه رفت و نامه‌های خود را تقدیم داشت.

مکنیل پس از آن در گزارشی به تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۸۳۶ دربارهٔ اوضاع ایران و لشگرکشی محمدشاه به خراسان به لرد پالمستون می‌نویسد، پس از مرگ قائم‌مقام نفوذ روسیه در دربار ایران و فرمانبرداری شاه از نظرات دربار سن‌پترزبورگ موجب شده که کنت سیمونیچ وزیرمختار روسیه شاه را به لشگرکشی به هرات تشویق نماید.^{۲۷۲}

دربارهٔ علّت وضع این کاهش نفوذ انگلیس و افزایش نفوذ روسیه در دربار ایران، میرزا یعقوب در گزارش خود می‌نویسد:

کمبل در همکاری و کمک به از بین بردن قائم‌مقام که طرفدار بزرگ انگلیسی‌ها بود و ابراز خوشحالی از مغضوب شدن میرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه فتحعلی‌شاه در نزد محمدشاه به علّت طرفداری او از ظل‌السلطان که تخت سلطنت را غصب کرده بود، مرتکب اشتباه شد.

کمبل با اعتبار و مقبولیتی که داشت به آسانی می‌توانست يك نفر مستمری بگیرد انگلیس مانند میرزا ابوالحسن خان را مورد توجه و عنایت محمدشاه قرار دهد و او را از مورد غضب بودن در آورد.

دولت انگلیس به جای پشتیبانی از کمبل، که مشهور شده و در دربار تهران نفوذ زیادی پیدا کرده بود و می‌توانست از این موقعیت او حداکثر بهره را ببرد، او را احضار کرد بی‌آنکه حتی جانشین او یعنی مستر مکنیل را بی‌درنگ به تهران بفرستد و به این ترتیب صحنه را برای کنت سیمونیچ (وزیرمختار روسیه) خالی گذارد.

دولت انگلیس با احضار کمبل ثمرات چند سال فعالیت‌های دیپلماتیک او را در ایران از دست داد.

شاه که از راه حق‌شناسی کمبل را به

علّت خدماتی که برای او انجام داده بود دوست می‌داشت، دیگر کسی را دارای شایستگی و فهم و درک مانند نمایندهٔ سابق در بارست جیمز (لندن) برای مشورت در هیچ مورد نمی‌دانست.

در نتیجه، اعلیحضرت که منزوی شده بود خود را به آغوش کنت سیمونیچ وزیرمختار روسیه افکند و از همان زمان نمایندگان انگلیس به موقعیت انحصاری کنت سیمونیچ سوءظن پیدا کردند و دولت انگلیس نمی‌توانست اعتماد و اعتقادی را که محمدشاه شخصاً نسبت به امپراتور روسیه پیدا کرده بود^{۲۷۳} نادیده بگیرد و به این ترتیب اعتماد انگلیس نسبت به ایران جای خود را به بدگمانی و بی‌اعتمادی داد.^{۲۷۴}

ب - تجدید مذاکرات برای انعقاد

عهدنامهٔ بازرگانی

در اوایل ورود مکنیل به تهران و پیش از آنکه او نامه‌های خود را به محمدشاه تقدیم کند، حکومت هند ضمن نامه‌ای به او می‌نویسد حفظ سرزمین‌های واقع میان هند و ایران در برابر تجاوزات خارجی از طرف غرب برای مصالح سیاسی انگلستان و هندوستان اهمیتش حتی از منافع بازرگانی آنها بیشتر است. دلایل بسیار زیادی برای نگرانی وجود دارد که پادشاه کنونی ایران (محمدشاه) که بطور بی‌سابقه به صورت سرسپردهٔ روس‌ها درآمده و اخیراً با اصرار وزیرمختار روسیه (کنت سیمونیچ) در فکر لشگرکشی به هرات است. در این نامه پس از اشاره به مخالفت‌های شدید سفیر دولت انگلیس^{۲۷۵} و پیشنهادهای مکرر میانجیگری بین ایران و هرات و اینکه پیشرفت تدریجی ایران به سوی هند را نباید نادیده گرفت، به مکنیل دستور داده شده است همهٔ کوشش خود را به عمل آورد تا دولت ایران را متقاعد کند که از «مقاصد خصمانه خود نسبت به هرات» دست بردارد.^{۲۷۶}

از همین رو می‌بینیم مکنیل از بدو ورود به

○ حاجی میرزا آقاسی

بر این باور بود که مکنیل ایران و مردم آنرا بهتر و بیشتر از آنچه يك وزیرمختار بیگانه باید و شاید می‌شناسد و گفته بود به هر وسیله که بتواند او را از ایران دور خواهد کرد. حاجی گفته بود من يك نفر «خام‌دست» یا کسی را می‌خواهم که قبلاً ارتباطی با مردم این کشور نداشته است.

تهران توجه خود را معطوف به جلوگیری از محمدشاه در لشکر کشی به هرات کرده است، هر چند مسئله انعقاد عهدنامه بازرگانی را نیز از نظر دور نداشته است.

در باره علل لشکر کشی محمدشاه به هرات و مخالفت دولت انگلستان با آن، پایین تر اشاره‌ای خواهد شد. در این باره مکاتباتی بین مکنیل و مقامات ایران صورت گرفته که مکنیل مسئله اختلاف مربوط به انعقاد عهدنامه بازرگانی را رفته رفته داخل موضوع اختلاف دو کشور ایران و انگلیس درباره هرات می‌کند. در نامه کوتاهی که حاجی میرزا آقاسی درباره تخلفات حکام هرات نوشته، گفته است این حکام نه تنها اظهار انقیاد نکرده‌اند، بلکه همچنان به تاخت و تازهای خود در شهرهای خراسان ادامه می‌دهند و با کمک ترکمن‌ها مردم بدبخت خراسان را به اسارت می‌گیرند و آنان را به بازارهای برده‌فروشی می‌فرستند. بدین جهت آصف‌الدوله تقاضای پول و نیروی نظامی کرده تا به تصرف هرات اقدام نماید زیرا حفظ و حراست مردم نواحی خراسان و وظیفه دولت ایران است. حاجی میرزا آقاسی در پایان نامه خود خطاب به مکنیل وزیرمختار انگلیس که دولت ایران را از این اقدام بر حذر داشته و هشدار داده است اظهار تعجب می‌کند و می‌نویسد با توجه به دوستی استوار و پایداری که مدت مدید بین دو کشور ادامه داشته و به اندازه سر مویی در آن خلل راه نیافته علت این هشدار چیست؟^{۲۷۷}

مکنیل نامه مختصر حاجی میرزا آقاسی و پرسش او را مغتنم شمرده و در نامه‌ای نسبتاً مفصل پس از اشاره به علل درخواست آصف‌الدوله و اینکه اگر ترتیب مسالمت آمیزی با حکومت هرات داده شود از تاخت و تاز در ایران و گرفتن اسیر خودداری می‌شود و همه اسیران آزاد خواهند شد، و اینکه ایران با وجود میانجیگری انگلیس به حکومت هرات اعتماد ندارد و مکنیل خیر خواه دولت ایران است و اگر احتمال صدمه‌ای به آن در میان باشد خود را موظف به اعلام خطر می‌داند، می‌نویسد:

در ارتباط با اظهار نظر شما درباره دوستی یا مغایرت و تضاد بین ایران و انگلیس، با

توجه به صداقت و صراحتی که در شما سراغ دارم اعلام بفرمایید از هنگامی که اعلیحضرت با کمک و یاری دولت انگلیس به تخت و تاج ایران دست یافته‌اند و جنابعالی به صدارت منصوب شده‌اید، چه کاری انجام شده یا وضعی پیش آمده که موجب رضایت و خوشنودی دولت انگلیس را فراهم کرده باشد، یا آن دولت مطمئن و خاطر جمع شده باشد که از طرف دربار ایران اقدامی خلاف قواعد دوستی به عمل نخواهد آمد. آیا احترامی که به سفیر فوق‌العاده انگلیس گذاشته شده،^{۲۷۸} یا برکناری افسران انگلیس از اردوگاه،^{۲۷۹} یا انعقاد عهدنامه بازرگانی، یا اجازه استقرار کنسول‌هایی بوده که می‌توانسته باعث اعتماد و خاطر جمعی شده باشد؟ وزیران ایران با کدام یک از خواسته‌های دولت انگلیس موافقت کرده‌اند که انگلستان بتواند احساس اطمینان کند؟ اگر وزیران این کشور اعلام نمایند که ترسشان از دولت دیگر مانع می‌شود که با خواسته‌های دولت انگلیس و انجام شرایط دوستی موافقت کنند، چنین بهانه‌ای امید دولت انگلیس را از بین می‌برد و ناامیدی کنونی از جهت تضعیف شدن ایران افزایش پیدا می‌کند. هیچ دلیل و شاهدهی مبنی بر اینکه ایران نیرومند شده و ثبات پیدا کرده باشد در دست نیست بلکه برعکس همه‌روزه نشانه‌هایی از ضعف آن مشاهده می‌شود. درآمدهای این کشور صرف کارهای بی‌فایده می‌شود و هدر می‌رود و وزیران ظاهراً به امور داخلی کشور چنان که وظایفشان ایجاب می‌کند توجهی ندارند. از سویی هزینه‌ها خیلی زیاد است و از سوی دیگر درآمدها جمع‌آوری نشده، و در نتیجه به نظر می‌آید که روی هم رفته بنیه مالی مردم تحلیل رفته و موجب نارضایتی آنها گردیده است. این اوضاع و شرایط در مجموع به ضعف و انحطاط و سقوط این کشور می‌انجامد.^{۲۸۰}

مکنیل در گزارش بعدی خود به لرد

○ مکنیل از هنگام ورود به تهران، توجه خود را معطوف به جلوگیری از محمدشاه در لشکر کشی به هرات کرد. حکومت هند در نامه‌ای به مکنیل نوشته بود حفظ سرزمینهای واقع میان هند و ایران در برابر تجاوز خارجیان از غرب، برای مصالح سیاسی انگلستان و هندوستان لازم و اهمیّتش حتی از منافع بازرگانی آنها بیشتر است.

○ حاجی میرزا آقاسی

در نامه‌ای به وزیر مختار انگلیس: حکام هرات نه تنها اظهار انقیاد نکرده‌اند، بلکه همچنان به تاخت و تازهای خود در شهرهای خراسان ادامه می‌دهند و با کمک ترکمنها مردم بدبخت خراسان را به اسارت می‌گیرند و آنان را به بازارهای برده‌فروشی می‌فرستند. حفظ و حراست از مردم نواحی خراسان و وظیفه دولت ایران است.

پالمرستون وزیر امور خارجه انگلیس درباره علت طرح پرسشها در نامه خود توضیح می‌دهد که این پرسشها راهنگامی برای حاجی میرزا آقاسی صدراعظم طرح کرده است که تصمیم گرفته بوده مذاکرات مربوط به انعقاد عهدنامه بازرگانی را تجدید نماید. در چنین صورتی شاه می‌بایست در آن باره به قرار و مدار معقولی تن در دهد یا به بهانه آنکه به انگلستان اعتماد ندارد از موافقت با انعقاد عهدنامه خودداری نماید. با طرح این پرسشها، مکنیل به گفته خودش می‌توانسته مؤثرتر و مستدل‌تر به ایران فشار آورد و مخالفت و اعتراض دولت انگلیس را با لشگرکشی و حمله به هرات اعلام کند.^{۲۸۱}

به هر حال، مکنیل چون تصمیم گرفته بود مذاکرات برای انعقاد عهدنامه را آغاز کند، ابتدا به سراغ کنت سیمونیچ وزیر مختار روسیه در تهران رفت تا درباره درست یا نادرست بودن خبر مخالفت او با انعقاد عهدنامه بازرگانی بین ایران و انگلیس تحقیق کند.

چنان که می‌دانیم، مقامات ایران در مورد علت خودداری از انعقاد عهدنامه و دادن اجازه تعیین کنسول در ایران می‌گفتند چنانچه اجازه داده شود يك کنسول انگلیس در ایران مستقر شود، دولت روسیه با استفاده از حقی که طبق عهدنامه ترکمانچای به دست آورده، بیدرنگ کنسول‌هایی برای تمام نقاط ایران انتخاب و اعزام خواهد کرد. در اوایل ژوئیه ۱۸۳۷، مکنیل به دیدن وزیر مختار روسیه رفت و وقتی این موضوع را با او در میان گذاشت کنت سیمونیچ ضمن ابراز تعجب اظهارات مقامات ایران را تکذیب کرد و گفت حتی حاضر است این موضوع را صریحاً تکذیب کند. خلاصه در جلسه دیگری که کنت سیمونیچ به دیدن مکنیل وزیر مختار انگلیس رفته بود گفت موضوع را با حضور میرزا مسعود وزیر امور خارجه ایران با حاجی میرزا آقاسی وزیر اعظم در میان نهاده و به آنان گفته است دولت روسیه با انعقاد عهدنامه بازرگانی بین ایران و انگلیس و انتصاب کنسول انگلیس در تبریز مخالفتی ندارد. در این ملاقات بارون بود Baron Bodé دبیر سفارت روسیه نیز حضور داشت و اظهار کرد دولت روسیه به عالیجناب وزیر مختار

دستور داده است نه تنها با مذاکرات بین ایران و روسیه مخالفتی نکند بلکه حتی با دخالت خود آنرا به سرانجام مساعدی برساند.^{۲۸۲}

مکنیل پس از اطمینان یافتن از اینکه وزیر مختار روسیه دیگر آشکارا با انعقاد عهدنامه بازرگانی بین ایران و انگلیس مخالفت نخواهد کرد و دولت ایران نیز نخواهد توانست به بهانه مخالفت دولت روسیه از انعقاد عهدنامه بازرگانی و تعیین کنسول از طرف دولت انگلیس خودداری نماید، به ملاقات محمدشاه رفت و با استناد به وعده‌ای که در مقدمه عهدنامه سال ۱۸۱۴ تهران داده شده بود، درخواست کرد اجازه داده شود مذاکره برای انعقاد عهدنامه بازرگانی بین ایران و انگلیس آغاز شود. محمدشاه ابتدا با صدور چنین اجازه‌ای مخالفت کرد ولی در برابر پافشاری مکنیل با انعقاد عهدنامه موافقت نمود مشروط بر آنکه موضوع تعیین کنسول در میان نباشد و بالاخره با اظهارات و استدلالات مکنیل با انتصاب مأموران کنسولی انگلیس در ایران نیز موافقت کرد به شرط آنکه نام «کنسول» بر آنها گذاشته نشود.

مکنیل به محمدشاه گفت انتخاب کلمه فارسی معادل کنسول را به عهده خود شاه می‌گذارد زیرا منظور مفاد و محتوای موضوع مورد نظر است، نه نامی که بر آن نهاده می‌شود، لکن صریحاً تأکید نمود اعلیحضرت هر نام فارسی که مایل باشند می‌توانند روی کنسول بگذارند اما نه او و نه دولت انگلیس به هیچ وجه رضایت نخواهند داد که این مأموران انگلیس از لحاظ مقام و شأن پایین‌تر از کنسول‌های روسیه باشند.

پس از این ملاقات و مذاکره، محمدشاه در تاریخ ۸ ربیع‌الثانی ۱۲۵۳ (۱۲ ژوئیه ۱۸۳۷) دستخطی خطاب به مکنیل نوشت که در آن پس از اشاره به توافقی که با هنری الیس درباره امور بازرگانی و دریافت حقوق گمرکی از کالاهای انگلیسی به میزان پرداختی بازرگانان روسی، به عمل آمده بود، گفته شد اکنون بنا به تقاضای وزیر مختار انگلیس به منظور تسهیل امور بازرگانی اجازه داده می‌شود «مَلِكُ التَّجَارَةِ»هایی تعیین شوند و فقط در تهران و تبریز اقامت

نمایند. طبق تقاضای وزیرمختار انگلیس، فرمان شاهانه صادر گردید که این افراد مانند تجار بایستی در «کاروانسرای» یا جای دیگری اقامت گزینند و در مواقع ضروری با حکام آن شهرها به امور بازرگانی رسیدگی نمایند. بیشتر از این نبایستی در عهدنامه چیزی گنجانده شود.^{۲۸۳}

مکنیل چون مطالب این دستخط را خلاف وعده محمدشاه یافت دوباره درخواست شرفیابی کرد و روز ۱۴ ژوئیه به حضور شاه رفت و مخالفت خود را با ترجمه کنسول به «ملك التجار» و استقرار این مأموران در «کاروانسرای» اظهار و آنرا نوعی توهین و تحقیر غیر موجه مأموران دولت انگلیس خواند و پیشنهاد کرد «وکیل امور تجارت» به جای کلمه کنسول گذاشته شود. همچنین چند مورد اصلاح دیگر نیز کرد که ظاهراً همه مورد موافقت شاه قرار گرفت.^{۲۸۴}

روز بعد مکنیل طرح عهدنامه‌ای را در دو ماده تهیه کرد^{۲۸۵} و چون مختصر کسالتی داشت از کلنل شیل دستیار خود خواست طرح مزبور را به حضور شاه ببرد و نظر او را درباره آن استفسار کند.

کلنل شیل روز ۱۶ ژوئیه ۱۸۳۷ (۱۲ ربیع الثانی ۱۲۵۳) به حضور محمدشاه رسید و ضمن تسلیم طرح عهدنامه پیشنهادی گفت این طرح طبق همان اصولی تهیه شده که دو روز پیش مورد موافقت اعلیحضرت و وزیرمختار انگلیس قرار گرفته است.

کلنل شیل در گزارش خود به مکنیل درباره این «شرفیابی» می‌نویسد:

پس از تسلیم طرح عهدنامه به پادشاه، گفتم این طرح حاوی خواسته‌های دولت انگلیس است. اعلیحضرت پس از مرور دقیق آن گفت فردا پاسخ آنرا خواهم فرستاد. متوجه شدم چون پادشاه تمایلی به گفتگو درباره این موضوع ندارد گفتم مستر مکنیل امیدوار است که در این طرح مطالبی برخلاف نظر اعلیحضرت گنجانده نشده باشد. پادشاه پاسخ داد «نه، در این طرح چیز تازه‌ای نیست غیر از آخر آن

(که منظور قسمت مربوط به کارگزار سیاسی در بوشهر است). فرمان خطاب به مستر ایس هم به‌همین ترتیب بود.» پس از آن گفتگوی مختصری درباره فرمان مزبور صورت گرفت و محمدشاه سپس موضوع گفتگو را تغییر داد و در آخر، وقتی کلنل شیل از پادشاه پرسید، آیا می‌تواند مستر مکنیل را مطلع کند که روز بعد به دریافت پاسخی مفتخر خواهد شد، پادشاه همان وعده خود را تکرار نمود.

کلنل شیل پس از آن از اعلیحضرت اجازه خواست که به مستر مکنیل اطلاع بدهد طرح پیشنهادی حاوی چیزی که مخالف نظر اعلیحضرت باشد نیست. محمدشاه گفت «نه، الحمدلله در این پیش‌نویس چیزی نیست که منافی رأی ما باشد.»^{۲۸۶}

مکنیل که در انتظار پاسخ موافق مقامات ایران بود، دو روز بعد نامه‌ای از میرزاعلی نایب وزیر امور خارجه به دستش رسید که در آن به فرمان اعطاء شده به مستر ایس و دستخطی که چند روز پیش از آن به نام مستر مکنیل صادر شده بود اشاره شده بود. دریافت این نامه که به گفته مکنیل با وجود وعده‌های شاه به کلنل شیل و هم به خود او برایش غیرمنتظره بود، موجب نهایت ناراحتی و اوقات تلخی فراوان او گردید.

میرزاعلی در قسمت اول این نامه که به تاریخ ۱۴ ربیع الثانی ۱۲۵۳ (۱۸ ژوئیه ۱۸۳۷) صادر شده می‌نویسد اعلیحضرت طرح عهدنامه بازرگانی را که توسط کلنل شیل دبیر سفارت تقدیم گردیده بود دقیقاً مطالعه فرموده‌اند. طبق اوامر پادشاه پاسخ آن است که مستر ایس هنگام مأموریت مخصوص خود که هم شفاهاً و هم کتباً از طرف مقامات دولت انگلیس اجازه و اختیار داشت، برای حل و فصل نهایی امور بازرگانی با مقامات دولت ایران مذاکره نمود و این کشور را با رضایت کامل ترك گفت و هیچ موضوع نیمه تمام و حل نشده‌ای باقی نماند که تجدید آن اکنون ضروری باشد و نامه‌های مستر ایس در نشریه **Frankfort Gazette** دلیل قاطع بر این موضوع است.

○ دولت ایران

نمی‌خواست زیر بار امضای عهدنامه بازرگانی با انگلستان برود و به آن کشور اجازه تعیین کنسول (قنصل) برای رسیدگی به امور بازرگانی در تهران و تبریز بدهد. از این رو، نایب وزیر امور خارجه ایران در نامه‌ای به وزیرمختار انگلیس نوشت: «... در باب... قنصل... قبله عالم روح العالمین فدا... فرمایش فرمودند که لفظ قاف و نون و سین و لام در نظر اقدس شاهانه مستحسن نیست.»

در قسمت دوم نامه مزبور آمده بود: با توجه به درخواست‌های جنابعالی (جان مکنیل) که مورد توجه و عنایت هر دو دولت ایران و انگلیس است، طبق دستخط مورخ ۸ ربیع‌الثانی (۱۲ ژوئیه) موافقت گردیده که فقط در هر یک از شهرهای تهران و تبریز يك ملك التجار از طرف دولت انگلیس اقامت نماید که به امور بازرگانی اتباع انگلیس بپردازد و نه بیش از این. «اعلیحضرت سرپرستی و نظارتی بیش از این را برای امور تجاری لازم نمی‌دانند». «اعلیحضرت کاربرد بعضی عناوین اروپایی را که معنای واقعی آنها نامعلوم است تصویب نمی‌فرمایند.»^{۲۸۷} (اشاره به کلمه کنسول)

به هر حال مکنیل با دریافت نامه میرزا علی که آنرا «نقض عهد آشکار» نامید و صدور آنرا نتیجه «تحریکات و دسیسه‌های اروپایی»^{۲۸۸} و ایرانی» دانست، بر آن شد که به نامه نایب وزیر امور خارجه ایران پاسخی نسبتاً تند بدهد.

مکنیل وزیرمختار انگلیس در نامه مورخ ۱۴ ربیع‌الثانی سال ۱۲۵۳ (۱۸ ژوئیه ۱۸۳۷) خود به میرزا علی نایب وزیر امور خارجه ایران، که عین آن در اینجا گراور شده، ضمن اعلام وصول «مراسله مرسوله» و اظهار تعجب از «فرمایشات اعلیحضرت پادشاهی» که به خود او و «عالیجاه شیل صاحب» فرموده بودند و با مضمون آن مراسله اختلاف کلی دارد می‌نویسد:

... بواسطه جناب مستر ایس هم در این جا عهدنامه جداگانه تجارتانه منعقد نشده است و تا عهدنامه تجارتانه بسته نشود شروط عهدنامه مقررّه بعمل نیامده است، توقع از امتای دولت شهریاری آنست که صراحتاً مرقوم دارند که شروط عهدنامه مقررّه را معمول خواهند داشت یا آنکه بعمل نخواهند آورد. زیاده مصدع نگردید. ایام دوستی و الفت مستدام باد. تحریراً فی ۱۴ شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۲۵۳^{۲۸۹} به ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۲۵۳ به این نامه پاسخی داد که به گفته مکنیل عمداً با نوشتن مطالبی نادرست در آن سعی شده بود مذاکرات را پیچیده‌تر کنند.^{۲۹۰}

میرزا علی در نامه خود به مکنیل از جمله نوشته بود:

اینکه نوشته بودید فرمایشات اعلیحضرت شاهنشاه عالم پناه روح‌العالمین فداه بخلاف تحریرات مخلص بوده، و دیگر نوشته بودند که اولیای دولت قاهره صریحاً بنویسند که امر تجارت را خواهند گذراند یا خیر، مخلص جز فرمایشات شاهنشاهی چیزی بجناب سامی ننوشته بود چرا که قبله عالم روح‌العالمین فداه بالمشافهه‌العلیه بآنجناب امر و مقرر فرمودند که جواب را فرمایش می‌کنیم بنویسند. غرض از عهدنامه که موافق عهدنامه با جناب مستر ایس منعقد شده آمد و شد تجار بود. خاطر اقدس شاهانه باین رضا داد و تجار دولت بهیه انگریز گمرک را باید مثل تجار روسیه بدهند. ملك التجار هم از قراری که جناب سامی خواهش نمودند، مقرر فرمودند برای رضاجوئی خاطر جناب سامی در هر يك از شهرهای دار الخلافه طهران و تبریز و فقط در همین شهرها ملك التجاری برای سرپرستی امور تجار دولت بهیه انگلیس مقیم باشد، دیگر ناتمامی در بین نیست. در باب اقامت قنسل فرمایش فرمودند که لفظ قاف و نون و سین و لام در نظر اقدس شاهانه مستحسن نیست.^{۲۹۱}

در این نامه نه تنها به پرسش مکنیل پاسخی داده نشد بلکه تأکید گردید که عهدنامه بازرگانی با مستر ایس منعقد و کار تمام شده است.

چنان که قبلاً دیدیم، عهدنامه به معنای واقعی منعقد نگردیده بود و منظور همان فرمانی است که ایس هم در گزارش خود آنرا عملاً در حکم عهدنامه تلقی نموده بود. آیا مقامات ایران بین صدور فرمان و انعقاد عهدنامه فرقی قائل نبوده‌اند یا باصطلاح تجاهل العارف می‌کرده‌اند؟ محمدشاه و حاجی میرزا آقاسی صدراعظم و میرزا مسعود وزیر امور خارجه حتی المقدور از انعقاد عهدنامه به آن صورتی که انگلیسی‌ها می‌خواستند گریزان بودند و با آنکه ظاهراً به مکنیل قول انعقاد آن داده شده بود معهداً از انجام

○ هنگامی که محمدشاه اعلام کرد برای تصرف هرات عازم خراسان است، سرهنری بی‌تون (لینزی) و دیگر افسران انگلیسی از همراهی با او خودداری کردند. محمدشاه نیز آنان را از خدمت در ارتش ایران برکنار کرد.

آن طرفه می‌رفتند.

چون طبق برنامه قرار بود محمدشاه چند روز دیگر به خراسان عزیمت کند، مکینیل تصمیم گرفت به گفته خودش دولت ایران را تحت فشار بگذارد و مجبور کند که اگر شاه پیش از ترك تهران ترتیبی برای انعقاد عهدنامه‌ای که مورد قبول او واقع شده ندهد، این خودداری چنین تلقی شود که دولت ایران قصد ندارد شرط مقرر در عهدنامه موجود را برای انعقاد عهدنامه بازرگانی اجرا نماید و در این صورت دولت انگلیس باید تصمیم بگیرد که این امتناع موجب فسخ و ابطال تمام آن (عهدنامه تهران سال ۱۸۱۴) خواهد شد یا نه.^{۲۹۲} بدین منظور مکینیل نامه‌ای در پاسخ نامه میرزا علی نوشت که او خود آنرا شدیداللقن خوانده است.

متن این نامه در زیر نقل می‌شود:

عالیجاها رفیعجاهاگها مجدت و فخامت
انتسابا دوستان مشفقاً مهرباناً استظهارا
مراسله گرامی واصل آمد، لکن از
مضمون آن چیزی مفهوم نشد. نگاشته
بودند که غرض از عهدنامه تجارت که با
جناب مسترالس منعقد شده و گذشته است
منظور آمد و شد تجار بود، جواب اینکه
دوستدار از عهدنامه تجارت تانه که با جناب
مسترالس بسته شده است اطلاع و آگاهی
ندارد چنانچه این معنی حقیقت داشته باشد
دوستدار را مستحضر سازند و هرگاه
منظور فرمانی است که در آن باب صادر
شده است بدیهی است که فرمان، عهدنامه
نخواهد بود بالجمله چنین گفتگویی هم در
حضور مبارک قبله عالم مذکور نگردید.
درجائی دیگر هم نگارش نموده‌اند که
موافق مقدمه عهدنامه تجارت خاطر اقدس
شاهانه باین رضا داد و تجار دولت بهیه
انگریز از قراریکه مقرر شده است باید مثل
تجار دولت بهیه روسیه گمرک مال التجاره
خود را بدهند، زحمت می دهد که محب از
انعقاد این عهدنامه تجارت تانه که نگارش
نموده‌اند استحضار ندارد و ملاحظه نکرده
است که بداند مقدمه او چگونه است که
موافق شرایط او رفتار شده باشد. بجز

عهدنامه تجارت تانه که بتوسط جنرال ملکم
بسته شده است و امنای ایندولت علیه
می‌گویند حال منسوخ است، از مضمون
نوشته آن دوست مشفق چنان می‌نماید که
منظور امنای این دولت علیه استهزا و
دفع‌الوقت است و نگاشته بودند که دوستدار
خواهش کرده است که ملكالتجار درین
ولایات به‌نشانند، محب هرگز اسم
ملكالتجار ذکر نکرده بلکه هر اوقات که
ذکر شده و کیل امورات تجارت نام برده
است و اعلیحضرت شهریاری قبول
فرمودند که اسم ملكالتجار مبدل بوکیل
امور تجارت شود. نگاشته بودند که لفظ
قاف و نون و سین و لام در نظر اقدس
شاهانه مستحسن نیست. جواب اینکه در
مسوده عهدنامه تجارت تانه که بواسطه عالیجاه
شیل صاحب‌بنظر مبارک رسید، چنین
لفظی ذکر نشده بود و بعد از آن که عالیجاه
شیل صاحب مسوده عهدنامه را بنظر مبارک
قبله عالم رسانید قبله عالم بلفظ مبارک
فرمودند که الحمدلله درین مسوده چیزی
نیست که منافی رأی ما باشد و عالیجاه شیل
صاحب را مأذون فرمودند که این فرمایشات
را بدوستدار برساند. آندوست نیز در
حضور مبارک حاضر بودند و فرمایشات
مبارک را بگوش خود شنیده‌اند، هرگاه حال
بخوانند این فرمایش را ناشنیده انگارند
خود دانند. خلاصه اینکه محب مراسله
نگاشت و در ضمن این جواب صریح
درباب عمل آوردن شرایط معاهده میمونه
از امنای ایندولت علیه خواهش نمود
شرحی که در جواب نوشته‌اند از عبارات
آن چیزی که دلالت بر سؤال دوستدار
نماید معلوم نمیشود. پس در این صورت
واضح میشود که امنای دولت علیه بجای
آوردن شرایط معاهده مبارک را منظور
نخواهند داشت و مادامیکه بدوستدار
مشخص نشود که امنای ایندولت علیه
شرایط عهدنامه مبارک را که واسطه دوستی
و اتحاد دولتین علیتین است بعمل خواهند
آورد یا خیر، درباب سایر مطالب که

○ محمدشاه مانند
پدرش عباس میرزا قلباً
اعتقادی به روسها نداشت و
اگر بین او و انگلیسی‌ها
اختلاف افتاد بیشتر ناشی از
اشتباه انگلیسی‌ها بود. به
نظر هنری الیس
فرمانبرداری محمدشاه و
دولت او از روسیه معلول
ترس بود، نه از روی
خواست و علاقه. حاجی
میرزا آقاسی هم می‌گفت
شاه قلباً با روسها مخالف
است و مهم‌ترین آرزویش
پس گرفتن قلمروی از
دست رفته ایران است.

چای محزون است بر این روزها
شما را سینه‌ها را سینه‌ها را
سینه‌ها را سینه‌ها را

مراسم برپا شد در حضور کمال اکبر صدر از اعضای هیئت رئیسه که علی‌صدری
مجلس شورای اسلامی

نخستین جلسه هیئت مدیره و کمیته فنی این مرکز در بوسه اندک شوق سید جلال و کادر

تکلیف که می‌کنند مبارک عرض نموده همه هم که در بوسه هیئت مدیره
نظر مبارک شما را می‌بینیم

تمام راقبه و فقه بودن و روابط جناب سراسر هم در این جا عهدنامه
میرزا علی مفتوح نمایند

و تا عهدنامه شما را بسته نقد مروط عهدنامه مقرره بعد از آنست
توقع از شما می‌کنیم

رتال جامع علوم انسانی
که صلاحات مرقوم در این که مروط عهدنامه مقرره را معمول خواهند داشت یا آنچه بعد از آنست

آمدن فقهی مصدق کنونی هم و استر و الفت مستدام باب سحر و امراض
۱۳۰۳



بشت نامه نوشته شده
«عالیجاه فخامت و مناعت
همراه دوستان استظهاری
میرزا علی مفتوح نمایند.»
محل مهر «ایلچی
مخصوص و وزیر مختار دولت
قاهره انگلیس جان مکینیل»

۲۷۱. خاطرات سر جان مکنیل، ص ۱۹۳.
۲۷۲. مکاتبات مربوط به ایران و افغانستان، قسمت دوم، ص ۴۲. F.O. 881/53.
۲۷۳. محمدشاه مانند پدرش عباس میرزا قلباً اعتقادی به روسها نداشت و اگر بین او و انگلیسیها اختلاف افتاد بیشتر ناشی از اشتباه انگلیسیها بود. به نظر هنری الیس، فرمانبرداری و تبعیت محمدشاه و دولت او از روسیه معلول ترس بود، نه از روی میل و علاقه. (گزارش ۲۴ دسامبر ۱۸۳۵ الیس به پالمستون F.O. 60/43) وقتی در روز سوم آوریل ۱۸۳۶ الیس برای خداحافظی به دیدن حاجی میرزا آقاسی رفته بود، ضمن گفتگو از طرحهای جاهطلبانه روسها دربارهٔ خیوه و بخارا و مصالح مشترک ایران و انگلیس در مخالفت با آن طرحها، حاجی به الیس گفته بود، شاه قلباً با روسها مخالف است و مهمترین آرزویش پس گرفتن قلمروی از دست رفته ایران است (از گزارش مورخ ۸ ماه مه ۱۸۳۶ الیس به پالمستون F.O. 60/46).
۲۷۴. گزارش منسوب به میرزا یعقوب F.O.881/4135.
۲۷۵. احتمالاً هنری الیس سفیر فوق العاده انگلیس که پیش از مکنیل به ایران اعزام شده بود.
۲۷۶. نامهٔ مکناتن (Sir William Hay Macnaght-en) مورخ ۲۱ نوامبر ۱۸۳۶ به جان مکنیل (نامه‌های محرمانهٔ مربوط به ایران و افغانستان، قسمت اول، ص ۲. F.O.881/53).
۲۷۷. ضمیمهٔ ۵ گزارش مورخ ۳۰ ژوئن ۱۸۳۷ مکنیل به لرد پالمستون، (مکاتبات مربوط به امور ایران و افغانستان، قسمت اول، ضمائم، ص ۳. F.O. 881/53).
۲۷۸. ظاهراً منظور بی احترامی نسبت به هنری الیس سفیر فوق العاده انگلیس است. چنان که در شرح حال میرزا مسعود وزیر امور خارجه آمده، هنگامی که کنت سیمونیچ وزیر مختار روسیه وارد تهران می شده، هیئتی به ریاست میرزا مسعود وزیر امور خارجه تا خارج پایتخت از او استقبال کرده بود، در حالی که میرزا مسعود از استقبال از هنری الیس تا خارج شهر خودداری کرد و این امتناع موجب گله و شکایت انگلیسیها شده بود.
۲۷۹. وقتی محمدشاه اعلام کرد برای تصرف هرات عازم خراسان است، سر هنری بی تون (لینزی) و دیگر افسران انگلیسی چون خود را مجاز به شرکت در جنگ برای تصرف هرات نمی دانستند از همراهی با محمدشاه خودداری کردند. محمدشاه نیز آنان را از خدمت در ارتش ایران برکنار کرد. مراجعه فرمایید به ذیل یادداشت مورخ ۱۱ سپتامبر ۱۸۳۶ جان مکنیل از تبریز به جیمز
- نگاشته اند نه مکتوباً و نه شفاهاً اظهار و تذکری نخواهد نمود و چنانچه امنای دولت علیه قبل از آنکه موبک فیروزی کوکب پادشاهی در حرکت آید قراری در عمل آوردن شرایط عهدنامهٔ مبارکه نداده باشند مثل آن خواهد بود که جواب صریح نوشته باشند که شرایط عهدنامه را معمول نخواهیم داشت. در آن حال اختیار بامنای دولت علیه انگلیس خواهد بود که عهدنامهٔ مقرر را برقرار شمارند و یا باطل دانند. ایام مؤالفت مستدام باد.
- تحریراً فی ۱۸ شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۵۳ (۲۲ ژوئیه ۱۸۳۷)
- پشت نامه نوشته شده
- «عالیجاء فخامت و مناعت همراه دوستان استظهاری میرزا علی مفتوح نمایند.»
- محل مهر «اپلچی مخصوص و وزیر مختار دولت قاهره انگلیس جان مکنیل»^{۲۹۳}
- (دنباله دارد)

یادداشت‌ها

261. F.O. 249/29

۲۶۲. برای اطلاع بیشتر از فعالیت‌های مکنیل در ایران به خاطرات او مراجعه فرمایید.

۲۶۳. خاطرات سر جان مکنیل، ص ۱۸۳.

۲۶۴. نامهٔ مورخ ۲۷ فوریهٔ ۱۸۳۶ مکنیل در لندن به لرد پالمستون F.O. 60/43

۲۶۵. مکنیل عقیده داشت موضوع ایران و عثمانی از هم جدا نیست و هر کدام به دست روسیه بیفتند، دیگری استقلال خود را از دست می دهد. (خاطرات سر جان مکنیل، ص ۱۷۷).

۲۶۶. نامهٔ مورخ ۲۷ فوریهٔ ۱۸۳۶ مکنیل به پالمستون F.O.60/43 - خاطرات سر جان مکنیل، ص ۱۹۰.

۲۶۷. گزارش مورخ ۲ اوت ۱۸۳۸ مکنیل به پالمستون، مکاتبات محرمانه مربوط به ایران و افغانستان، قسمت دوم، ص ۱۶۱/881 F.O. 53

۲۶۸. اظهار نظر مکنیل دربارهٔ مموراندم گفتگوی کمال افندی کاردار عثمانی با کلنل شیل دبیر سفارت انگلیس در تهران، ۹ نوامبر ۱۸۳۸ F.O. 60/59

۲۶۹. خاطرات سر جان مکنیل، ص ۱۸۸.

۲۷۰. منتظم ناصری، ج ۳، ص ۱۶۶.

- فریزر . F.O.60/43
۲۸۰. ضمیمه ۶ گزارش مورخ ۳۰ ژوئن ۱۸۳۷ مکنیل به لرد بالمرستون.
۲۸۱. گزارش مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۸۳۷ از تهران به لرد بالمرستون. مکاتبات محرمانه مربوط به مذاکرات بازرگانی با ایران، ص ۲۶، قسمت سوم. F.O. 881/53
۲۸۲. گزارش مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۸۳۷ مکنیل و ضمیمه شماره ۱ آن (یادداشت مکنیل به کنت سیمونیچ).
۲۸۳. گزارش مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۸۳۷ و ضمیمه شماره ۲.
۲۸۴. گزارش مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۸۳۷، مکاتبات محرمانه مربوط به مذاکرات بازرگانی، ص ۲۷.
۲۸۵. برای اطلاع از متن این طرح مراجعه فرمایید به ضمیمه شماره ۳ گزارش مورخ ۲۹ ژوئیه مکنیل.
۲۸۶. گزارش ۲۹ ژوئیه ۱۸۳۷ مکنیل به لرد بالمرستون.
۲۸۷. برای متن کامل ترجمه انگلیسی مراجعه فرمایید به ضمیمه شماره ۵ گزارش مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۸۳۷ مکنیل.
۲۸۸. منظور قطعاً کنت سیمونیچ وزیر مختار روسیه است.
۲۸۹. آرشیو وزارت امور خارجه ایران. ترجمه انگلیسی ضمیمه شماره ۶ گزارش مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۸۳۷ مکنیل به بالمرستون.
۲۹۰. گزارش ۲۹ ژوئیه ۱۸۳۷ مکنیل به بالمرستون.
۲۹۱. پیش نویس این نامه در آرشیو وزارت امور خارجه و ترجمه انگلیسی آن ضمیمه شماره ۷ گزارش ۲۹ ژوئیه ۱۸۳۷ مکنیل.
۲۹۲. گزارش ۲۹ ژوئیه ۱۸۳۷ مکنیل به بالمرستون.
۲۹۳. آرشیو وزارت امور خارجه - ترجمه انگلیسی ضمیمه ۸ گزارش مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۸۳۷ مکنیل به بالمرستون.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی